

داستان‌های منتخب «ششمین جایزه داستان سیمرغ نیشابور»، توسط نشر داستان منتشر شد. در این مجموعه، ۵ داستان کوتاه از ۵ بانوی نویسنده برگزیده این دوره از جایزه داستان سیمرغ به همت موسس و دبیرانجمن و جایزه داستان سیمرغ نیشابور، مصطفی بیان گردآوری شده است. نویسندگان این مجموعه دریاچوبین، معصومه دهنوی، سارا عیش آبادی، فاطمه داغستانی و خاطره قیصری هستند. داستان‌های مجموعه «معمولی معمولی» در اشکال مختلف رئال، رئالیسم جادویی و همچنین فانتزی به موضوعات اجتماعی مانند: خانواده، زن، ناامیدی، شکست، دودلی، رنج، اختلافات طبقاتی، فقر و خرافات می‌پردازند. اگر داستان‌های این مجموعه را بخوانید، شاهد خواهیم بود که هر پنج داستان در یک نقطه مشترک، و وحدت دارند و آن اینکه مدرنیسم غربی نتوانسته در داستان‌ها رسوخ کند. نکته مهم دیگر این است که داستان‌های این بانوان شهرستانی به معنی واقعی کلمه با پرنویسی بیگانه‌اند. داستان‌های این مجموعه برخلاف داستان‌های پایتخت - که این روزها بیشتر نگارش به شیوه شبه‌مدرن تقلید از داستان‌های ترجمه‌ای رادپیش گرفته‌اند- به داستان شرقی و ایرانی ماکامال نزدیک‌اند و چندان به این شعار که «من اثری آفریده‌ام مدرن یا پست‌مدرن و این تو هستی که باید همه این رمزها را کشف کنی و مرا تنها به همین خاطر بستایی.» آن هم زمانی که بهترین و کاملترین نمونه‌های داستان مدرن از نویسندگانی مانند کافکا، کامو و همینگوی برای مطالعه و آموختن در دسترس است. نقطه درخشان داستان‌های این مجموعه، پرداختن به موضوعاتی بکر است. به ویژه داستان «شکوفه‌های گیلان» و «میثاق خالی» که ظرایف عجیبی دارند. تعدد دو نویسنده در این دو داستان در دادن پیچ و تاب‌های ظریف حساب شده به شخصیت‌ها و حوادث است؛ به ویژه روابط پیچیده عاطفی و عاشقانه مرد و زنی جوان در داستان «شکوفه‌های گیلان» و یا شیوه آسنساری روایت در داستان «میثاق خالی» که آشفتنگی شعارگونه روایتی ندارد و تقلیدی کوکوران‌ه از نویسندگان سوررئال نیست. مهم‌ترین ویژگی داستان‌های این مجموعه به ویژه داستان «به اعتبار ماهی خارو» انسجام است. به اعتقاد من، این داستان‌ها روایت در داستان «میثاق خالی» ایشی‌گورو پیوند خورده است؛ اساس اندیشه هنری ایشی‌گورو در مورد تأثیر مخرب زیستن در دنیای امروز و خطرهای فاجعه‌انگیزی که جوانان را تهدید می‌کند؛ در داستان «به اعتبار ماهی خارو» مورد توجه قرار گرفته است. چرا این داستان را به جهان بینی داستان‌های ایشی‌گورو شبیه می‌دانم؟ زیرا داستان‌ها اینتگر است و حرکت به سمت نوعی کمال را با بهره‌گیری از نمادهای ایشی‌گورو می‌کند؛ هرچند داوران، این داستان را شایسته تقدیر دانستند و به عنوان برگزیده نهایی معرفی نکردند، اما اثر ساده یا تهرنگی از ادبیات مودب و موثر شرقی، فضای مه‌آلود و مواج داستان و خط سیر محکم، از ویژگی‌های مثبت این داستان است. داوران این دوره از جایزه ادبی سیمرغ، کاوه فولادی نسب، مهیار رشیدیان، انسیه ملکان، معصومه قدردان، محمد اسعدی و امیرحسین روحنیا بودند. در بخشی از بیانیه هیات داوران آمده است: «خوان هفتم اینکه ما سه داور نهایی از سه جهت هم سلیقه نبودیم اول اینکه سه نفریم و فردیت مطرح می‌شود و تفاوت جنسیتی و البته جهان‌بینی و شرایط زیستی ما هم حکم می‌کند به سلیقه به آرای مشترک برسیم و تاندازهایی هم سلیقه می‌تواند نقش ایفا کند اما در نهایت باگفت‌وگوانی گره باز شد. اولین لوح به داستانی اختصاص یافت که بیشترین سهم را از عدم خودسانسوری داشت و از زمان فعلی بهره گرفته بود و به قولی نویسنده فرزند زمانه خودش بود و خودش را زیسته بود و البته با این شرط که اولین لزوماً بهترین نیست.» و نکته آخر: «تجربه و مشاهده در داستان نویسی است.» نویسنده کمتر می‌تواند درباره چیزی بنویسد که از آن اطلاعات تقریباً روشنی نداشته باشد. وقتی در نوشتن تنها بر عنصر «تخیل» تکیه کند و تجربه و مشاهده را کنار بزند، داستانی که نوشته می‌شود، اغلب ساختگی و بی‌روح است، چون به گفته جمال میرصادقی در کتاب «راهنمای داستان نویسی»: «آن طور اتفاق می‌افتد که نویسنده تخیل کرده، نه انطور که در واقعیت ممکن است، روی دهد. «جایزه داستان سیمرغ» از سال ۱۳۹۴ به ابتکار انجمن داستان سیمرغ نیشابور» و با مشارکت بخش خصوصی پایه‌گذاری شد و هدف از برگزاری این جایزه ادبی، کشف، معرفی و تولید آثار خلاق و برتر داستانی (داستان‌های منتشر نشده) است. ششمین جایزه داستان سیمرغ رادر ۱۰۸ صفحه و باقیمت ۹۵ هزار تومان عرضه کرده است.



در گفت‌وگو با میثاق خلج، مترجم رمان «بابل» بررسی شد:

## استعمار بریتانیایی در موسسه سلطنتی ترجمه

آرمان ملی - بیتاناصر: داستان‌ها- هرقد هم که تخیلی باشند - آیین و واقعیت‌اند! شاید منطقی نشود پشت این گزاره درآمد و از آن دفاع کرد؛ اما واقعیت این است که داستان‌ها یابراساس وقایع مختلف نوشته شده‌اند و یا ذهنیتی را انعکاس داده‌اند که آینده را ساخته است؛ خصوصاً در ژانرهای تخیلی و گمانه‌زن. رمان «بابل»؛ ضرورت اعمال خشونت، تاریخچه‌ای محرمانه از انقلاب مترجمان آکسفورد» نوشته آر اف کوآنگ، نویسنده چینی-آمریکایی است که با کسب عناوین و جوایز متعدد، نظر مخاطبان جهانی را به خود جلب کرده. همانطور که از نام کتاب برمی‌آید، ماجراها حول محور دانشجویانی می‌گردد که برای یادگیری زبان‌های مختلف به دانشگاه آمده‌اند؛ غافل از آنکه «بریتانیا از این دانشجویان جهت تحقق بخشیدن به اهداف تاج و تخت خودش و هموار کردن مسیر مراودات اقتصادی، سیاسی اشل با کشورهای دیگر استفاده می‌کرده است...». «بابل اخیراً با ترجمه میثاق خلج و در ۷۵۲ صفحه از سوی انتشارات کتابسرای تندیس روانه بازار شده که به این مناسبت، گفت‌وگویی با وی داشته‌ایم.

ابتدا درباره موضوع و داستان تازه‌ترین اثر ترجمه‌تان با عنوان «بابل» از آر.اف. کوآنگ توضیح دهید. رمان «بابل»؛ ضرورت اعمال خشونت، تاریخچه‌ای محرمانه از انقلاب مترجمان آکسفورد» که برنده جایزه بلکول به عنوان کتاب سال در ژانر تخیلی در سال ۲۰۲۲، برنده جایزه نیولا به عنوان رمان برتر سال ۲۰۲۲ و جایزه لوکوس در سال ۲۰۲۳ و بهترین رمان فانتزی به انتخاب خوانندگان گوڈریدز شده است؛ از همان ابتدای انتشار در لیست پرفروش‌ترین کتاب‌های نیویورک تایمز قرار گرفت. این کتاب در شاخه آثار داستانی گمانه‌زن، دارک اکادمیک قرار دارد و نویسنده آن خانم ریکا. اف. کوآنگ، نویسنده آمریکایی-چینی است. داستان با صحنه‌ای از کانتون قرن نوزدهم آغاز می‌شود که در آن شخصیت اصلی خانواده‌اش را به پیششهاد می‌دهد برای و با دست داده است و خودش هم در حال احتضار است. این پسر با کمک قدرت جادویی شمش‌های نقره‌ای که در آن دوران استفاده از آنها برای سهولت بخشیدن به زندگی آدم‌ها بسیار رواج داشته است، نجات پیدا می‌کند. پرفسوری از دانشگاه آکسفورد این لطف را در حق او می‌کند و بعد به او پیشنهاد می‌دهد برای تحصیل و زندگی بهتر همراهش به انگلستان برود. برای این پسر که همه چیزش را از دست داده است، پشت سر گذاشتن سرزمین مادریش انتخاب دشواری نیست. برای همین همراه آن پروفیسور به انگلستان می‌رود و با پذیرفتن شروط او حاضر به تحصیل در رشته مترجمی و مطالعات زبان‌ها در دانشگاه آکسفورد و مشخصاً موسسه سلطنتی ترجمه بابل، می‌شود و پس از دست و پنجه نرم کردن با مشکلات بسیار، وارد این دانشگاه می‌شود. رابین و سایر هم‌گروهی‌هایش که هر کدام از یک کشور و مذهب خاصی هستند و برای تحصیل در زبان‌های مختلف و به‌ویژه ژاپنی و چینی در آن دانشگاه راه پیدا کرده بودند، از همان ابتدای ورودشان متوجه می‌شوند که چیزی در این دانشگاه درست نیست. بعداً متوجه می‌شوند که این موضوع بهره‌کشی اجباری و نامحسوسی بوده که این دانشگاه از دانشجویانش می‌کرده است. در واقع بریتانیا از این دانشجویان جهت تحقق بخشیدن به اهداف تاج و تخت خودش و هموار کردن مسیر مراودات اقتصادی، سیاسی اشل با کشورهای دیگر استفاده می‌کرده است. امکاناتی را در اختیار آنها قرار می‌دهد است تا آنها را بنده خودش کند و بتواند از آنها بهره‌کشی کند. هر چند که در تاریخ مشخصی که داستان پیرامون آن می‌گردد انگلستان و بسیاری از کشورهای دیگر سال‌ها بوده که برده‌داری را به صورت رسمی لغو کرده بودند ولی در خط داستان مشخصاً به اشکال مختلف برده‌داری که هنوز در این کشورها مرسوم بود، اشاره شده است. در حقیقت بریتانیا از این دانشجویان برای انباشت ثروت و به‌طور مشخص شمش‌های نقره که قدرت

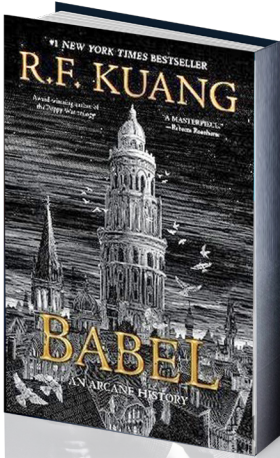


جادویی نهفته در پس کلمات و ترجمه‌هایشان را نمودار می‌کرده است، بهره می‌برده است. در حین تحصیل رابین با گروه مخفی آشنایی می‌شود به نام هرمس که هدفشان پخش ثروت به صورت عادلانه میان نقاط مختلف جهان بوده است و بعداً بر ملا شدن بسیاری از رازها درباره بابل و آکسفورد و پروفیسورهای آکسفوردی در برهه‌های به هم‌کاری با آنها می‌پردازد. پس از پایان تحصیل وقتی رابین رابری مذاکره با چین، سرزمین مادریش، به انجام می‌فرستند و رابین متوجه می‌شود که در حقیقت انگلیس قصد پخش اجباری تریاک به صورت آزاد را در بنادر آنها داشته است، با وجود آنکه بارها سردارهی تصمیم‌گیری خیانت‌به‌آن سرزمین که همه چیز به او داده است و سرزمین مادریش، قرار گرفته؛ ولی در نهایت تصمیمی انقلابی می‌گیرد که ورق را برمی‌گرداند.

با توجه به موضوع و سوزهای که نویسنده در این کتاب به آن پرداخته، از چه منابعی بهره برده‌است؟

دانشجویان این رمان به تحصیل زبان‌های مختلفی مثلاً زبان‌های فارسی، هندی، چینی، کلاسیک، زبان بومی اسکاتلندی، کریول، فرانسوی... می‌پردازند. در بسیاری از بخش‌های کتاب مثال‌های واقعی در کلاس‌های درس این دانشجویان از زبان‌های مختلف گردآوری شده است و دقیقاً به موضوعاتی و مباحثی اشاره شده که در رشته‌های مترجمی و مطالعات زبان تدریس می‌شوند. آن هم نه به صورت سطحی و گذرا بلکه با مثال‌های دقیق که گردآوری این میزان اطلاعات علمی دقیق به قطع از دشواری‌ها و البته جذابیت‌های این کتاب است. از دیگر نکات قوت کتاب این است که داستان زندگی این چهار دانشجو را به صورت میان برده‌ای در کتاب آورده است. یعنی خلاصه‌ای از زندگی چهار آدم با چهار فرهنگ مختلف از چهار کشور متفاوت که دو نفر از آنها آسیایی هستند، یکی اروپایی و دیگری آفریقایی. یکی مسلمان بوده دو تا مسیحی و یکی لاتیک و خیلی خوب نشان داده که دوستی میان آنها باعث شده چشم روی همه این اختلافات طبقاتی، مالی، فرهنگی بیندند. لازمه صحبت کردن از شیوه زندگی چهار نفر با فرهنگ و مذهب مختلف داشتن اطلاعات دقیقی از این فرهنگ‌ها و زبان و مذهب‌شان است. طیف گسترده‌ای اطلاعات تاریخی، فرهنگی، اقتصادی، زبان‌شناسی، مباحث ترجمه، مباحث مربوط به برده‌داری در کتاب ارائه شده که گردآوری آنها مستلزم مطالعه زیاد و بهره‌بردن از منابع مختلف و کتاب‌های مرجع بسیاری است.

با این اوصاف، آر.اف. کوآنگ برای نگارش این اثر با مشکل‌ها و گرفتاری‌های زیادی مواجه بوده؛ درست است؟ به‌طور قطع نگارش کتابی که برنده جوایز زیادی شده و شاهکار ادبی در شاخه خودش به‌شمار می‌رود، دشواری‌های زیادی



نویسندگان بسیار زیادی به مقوله جنگ و پیامدهای آن پرداخته‌اند و این موضوع از دید هیچ کس پنهان نیست. داستان‌های زیادی که به شاهکار تبدیل شده‌اند و عمیقاً هم موضوع جنگ را واکاوی کرده و آن را زیر ذره بین ادبی خود قرار داده‌اند. کتاب «ایوان» نوشته ولادیمیر باگامولاف اولین اثر این نویسنده محسوب می‌شود. او که در سال ۱۹۲۴ در حوالی مسکو متولد شد، در سال ۱۹۴۰ به جنگ رفت. او دانشجوی ادبیات در دانشگاه مسکو بود و بعد از جنگ دانشگاه را رها کرده و تصمیم می‌گیرد تا با آنچه از جنگ توشه آورده است نویسنده‌ی را ادامه بدهد. کتاب او داستان زندگی کودکی به نام ایوان که در میانه جنگ جهانی دوم وارد عملیات تجسس و شناسایی مواضع دشمن می‌شود را روایت می‌کند. آن چیزی که بیش از همه به زعم من در نگاه اول خواننده را مسحور خود می‌کند تضاد آشکار و مسئله‌پراز تاریکی، رشتی، قیج و سیاهی جنگ با دنیای روشن و سفید و عاری از سیاهی کودکی است. داستان با زبانی ساده توانسته مفاهیم عمیق و پیچیده‌ای را که هر خواننده‌ای بعد از آن شاید روزها به فکر فرو برود، را بیان کند. اگرچه شخصیت‌های داستان نه قهرمانان ویژه و نه ابرقهرمانانی مثال‌زدنی هستند اما درگیری آنها با مسئله جنگ و شرح این اتفاق به قلم عمیق و ساده‌نویس باگامولاف این روایت را به میدان می‌لغوس از فاجعه جنگ تبدیل کرده است...». دوج خولین را از یکی از براهه‌ها به طرف خط مقدم بردم. دوج به طرف گردان سوم حرکت کرد. خولین سرحال بود و سوت زنان قدم برمی‌داشت. روز ساکت و سردی بود، چنان ساکت و آرام که انگار می‌شد جنگ را فراموش کرد اما جنگ همان‌جا درست جلورویمان بود...». کاراکترهای این رمان از



«ایوان»؛ ولادیمیر باگامولاف

## کودکی در میانه جنگ



مریم طباطبایی‌ها نویسنده

روحیات و ویژگی‌های متفاوتی برخوردارند. داستان از زبان راوی که یکی از ۴ شخصیت اصلی رمان است گفته می‌شود. جوانی بیست و خرده‌ای ساله‌ای به نام گالتسلف، روایت او به عنوان ناظر اتفاقات روایتی کامل و از نگاه خود است. ایوان قهرمان داستان است؛ پسری با موهای بلوند و عزمی راسخ. مطمئناً در جنگ همانطور که بسیاری از خصیصه‌های انسانی کم‌کم رو به نابودی می‌روند، اما مسئله خودسازی انسان نیز مطرح است و مطمئناً ایوان کوچک در این مسیر که زود هنگام با به آن نهاده است، تبدیل به انسانی دیگر می‌شود. داستان دقیقاً از نقطه آشنایی گالتسلف با ایوان شروع می‌شود. ایوانی که از نگاه او منحصر و ویژه است و رفتارش اگرچه بن‌مایه کودکی دارد اما در پس کلام و نگاهش چیزی دیده می‌شود که گالتسلف را مسحور خود می‌کند. ایوان مطمئناً بعد از دستگیری‌اش توسط نیروهای شوروی در نگاه خواننده ابهتی خاص به خود می‌دور. آن لحن محکم و استوار که درخواست تماس با نیروهای خودی را می‌کند و آن کاریزما و ویژه که شاید در کمتر کودکی دیده شود از او یک قهرمان کوچک می‌سازد. او از آلمان‌های کودکی خوشحال نمی‌شود، حرف‌های کودکانه نمی‌زند و در نگاه خواننده قهرمان کوچکی است که آمده تا چهره جنگ را به زعم خودش متفاوت سازد...». پس‌رک تنها بود و صورتش گل‌انداخته بود هیجان داشت و پیر حرفی می‌کرد، چاقوی کوستیاد در دستش و دوربین من هم دورگردنش. از صورتش معلوم بود خرابکاری کرده. پناهگاه به هم ریخته بود، میز چیه شده و پاهایش هوارفته بود. پس‌رک روی پاهایه تپویی انداخته بود و چادری ساخته بود...». موضوع انتقام در این روایت پررنگ است. ایوان که جنگ

و... بسیاری کتاب‌های مرجع را مطالعه کرده و از آنها بهره برده است. در حقیقت نویسنده با ارجاع به وقایع تاریخی که چه زمان وقوع‌شان صحت داشته چه نداشته، هم داستان را پیش برده، هم خواننده را با وقایع و نگارش‌های تاریخی غالب بر جامعه آشنا کرده است و هم دستی به تخیل کشیده است. نویسنده از ارتباطی که زبان‌ها با هم دارند و نقش زبان‌ها به عنوان اصلی‌ترین ابزار برقراری ارتباط میان ملل مختلف و قدرتمندترین سلاح امپراتوری بریتانیا صحبت کرده است و پیشینه تاریخی بسیاری از زبان‌ها و واژه‌ها را نشان داده است.

گفتید زبان‌های بومی و عامیانه نیز مد نظر نویسنده بوده است. درباره زبان و لحن داستان توضیح دهید؟ سبک نوشتاری کوآنگ خیلی مهیج و زنده است و خواننده را به سمت دنیایی پر جنب و جوش سوق می‌دهد. نوشته او در جاهایی خیلی کلی و جاهایی خیلی شخصی و جزئی است. خیلی از جاهای داستان ارتباط تنگاتنگی با مکان‌ها و زمان‌ها دارد و خیلی داستان را درگیر آن مکان و زمان و واقعه خاص می‌کند. پاورقی‌ها هم کمک زیادی به شکوفاشدن خط داستان دارند. نویسنده در بیان مضمون داستان خیلی صراحت دارد؛ مثلاً در بخشی از داستان یکی از شخصیت‌های می‌گوید که «خشونت تنها زبانی هست که اونها متوجه می‌شن، چون سیستم برون‌کشی اونها هم از اصل بر پایه خشونت. خشونت به سیستم شوک وارد می‌کنه.» و در واقع با صراحت بیان می‌کند که برای کسی که ظلم می‌کند و کسی که مورد ظلم واقع می‌شود، اعمال خشونت ضروری است. ستاریوهای داستان طوری چیده شده است که به‌طور ظریفی تماسی با واقعیت دارد. حفظ این لحن در سرتاسر کتاب بسیار شاهکار است. شخصیت‌پردازی‌هایی غیر از شخصیت اصلی داستان وجود دارد که به تکمیل ساختار ذهنی خواننده در داستان کمک زیادی می‌کند. نویسنده داستان را با کمک استدلال‌های زیادی پیش برده است که واقعا هم کارآمد بوده‌اند. ضرورت حفظ زبان‌های مهجور و ترجمه برای برقراری ارتباط میان کشورها، بد و زنده بودن استعمار، اشکال مختلف برده‌داری، بهره‌کشی بریتانیا از زبان‌ها مستعمره‌اش بدون توجه به سلامت فیزیکی یا روحی آنها... همگی با استدلال‌هایی قانع‌کننده در داستان گنجانده شده‌اند.

نویسنده در بخش دیگری از مقدمه درباره مواردی که با واقعیت همخوانی ندارد هم توضیحاتی آورده است.

بله. بخش اعظمی از وقایع تاریخی گنجانده شده در کتاب واقعی است و همانطور که نویسنده در مقدمه اشاره کرده است برای اینکه بتواند خطر سیر داستان را در برخی موارد سرعت ببخشد، در تاریخ وقوع بعضی از رویدادها دستکاری کرده است. مثلاً برای اینکه رفت و آمد خشونت‌ها را به لندن یا سایر جاها سرعت ببخشد، تاریخ کشیدن خطوط راهاهن را تغییر داده یا تاریخ تاج‌گذاری ملکه ویکتوریا و... مهم‌تر از همه، جغرافیایی برای موسسه سلطنتی ترجمه، برج ششت طبقه بابل، تدارک دیده است که تخیلی است. یا موضوع شمش‌های نقره‌ای که بخش تخیلی داستان را در برمی‌گیرد و با کمک خواص واقعی نقره نوشته شده است؛ ولی این خواصی که در کتاب به آن اشاره شده به قطع تخیلی است. بیشتر موضوعاتی که در کتاب به آن پرداخته شده واقعی‌اند ولی در بیان آنها، با زمان وقوع‌شان با مکان‌شان تغییراتی صورت گرفته است.

با توجه به حجم و موضوع کتاب، درباره چالش‌هایی که در ترجمه این کتاب با آن مواجه بوده‌اید بگویید.

تجربه بسیار دشواری بود. چون همانطور که اشاره کردم در این کتاب مثال‌های مختلفی از زبان‌های مختلف مثلاً کانتونی چینی، کریول، فرانسوی... بود یا حتی گویش‌های محلی برخی زبان‌ها که به قطع ترجمه صحیح این بخش‌ها دادغه اصلی من بود. از طرفی چون رشته دانشگاهی من هم در کارشناسی و هم در کارشناسی ارشد مترجمی زبان انگلیسی بوده، بسیاری از مباحث ارائه شده در کلاس‌های درس با واحدهای گذرانده شده من در دانشگاه همخوانی داشت و یادآوری جالبی بود. همانطور که همیشه اشاره کرده‌ام؛ ترجمه فقط برگردان کردن کلمات یا را دارد که خوب این موضوع هم بسیار زمان‌بر است ولی در کل تجربه خیلی خوب و لذت‌بخشی برای من بود.

در حال حاضر کتابی در دست ترجمه و یا آماده انتشار دارید؟

کتاب دیگری هم در دست انتشار دارم که در آن با نشر خوب کتاب پارسه همکاری داشتم و کتاب دیگری هم در دست ترجمه دارم که در آن با نشر خوب کتابسرای تندیس همکاری دارم و آن هم در ژانر فانتزی است.

همه چیزش را گرفته است، حالا در صدد انتقام برآمده است. شعله‌های کینه در وجود او زبانه می‌کشد و از او ماشین کوچکی بر ضد جنگ ساخته است. اتفاقی که در بچوحه جنگ جهانی زیاد از آن شنیده و البته دیده‌ایم. کودکی که مصیبت‌های از سر گذرانده‌اش او را به ماشین‌خاطراتی بدل کرده است که حالا چون نویسی جادویی برای آن میان برداشتن دشمنان ممکن است دست به هر کاری بزند. پدر او در همان روزهای ابتدایی جنگ و یک مریز کشنده شده است، جان دادن خواهر کوچک یک‌ساله‌اش در آغوش او می‌تواند بخش اصلی و مهم این تراژدی سیاه باشد. در خلال داستان کم‌کم به زندگی‌های دیگر قهرمانان این روایت هم پرداخته می‌شود. جنگ هر کدام را به تنهایی به ورطه نابودی کشیده است و نویسنده به خوبی این زندگی‌های متلاشی شده را پشت چشم خواننده به تصویر کشیده است. راوی نوجوانی خود را از دست داده است؛ دورانی که می‌توانست آرام‌تر سپری شود. خانواده هسته اصلی زندگی انسانی در این رمان از هم پاشیده شده است و بخش مهمی از تراژدی زندگی ایوان را نیز شامل شده است. در کنار تمام این صحنه‌های سیاه، نویسنده لحظاتی را نیز با زوآیینی کرده است که در آن آلمان‌های ویژه جنگ مثل صدای خمپاره، فریادها، نفیر فشنگ‌ها و بوی گوگرد و لاشه‌های انسانی خبری نیست اما آن حزن و هراس جنگ مطلقاً کم‌رنگ نشده است. راوی نوجوانی آن را می‌شود با تمام وجود حس کرد...». در بیخ کردم آن نه من نمی‌توانستم، حق نداشتن آن کار را به کسی بدهم. آخرتها بود. اما سرقولم ماندم و در لشکر توخانه گروهبان سن و سال داری از اهالی اورال داشتیم که استاد صنعتگری بود...»